

گفتاری با هم میهنانم

اول آذرماه ۱۳۸۹

در فصلی نوین از جنبش دیرینه شما هم میهنان آزاده ام برای دستیابی به آزادی و صلح و بهروزی، مایلم در ادامه عهدی که سال ها پیش با شما بستم این بار با بینشی روشن تر و دلی امیدوارتر از همیشه در راه تحقق هدف های والای زنان و مردان آزاده وطن از بندهای اسارت و برای استقرار حکومتی که برخاسته از اراده شما و پاسدار همه آزادی ها و حقوقتان باشد با شما صحبت کنم.

در این گفتار، خطابم به ویژه نسل جوان ایران است، به زنان و مردانی که در زلزله انقلاب و آغاز دوران وحشت و پس گرد ایران یا هنوز دیده برجهان نگشوده بودند و یا از آن خاطره ای چندان ندارند. برای آنان است که نخست در باره ابعاد فاجعه سخن خواهم گفت و سپس از دلایلی که مرا سی سال پیش به بستن عهد با هم میهنانم برانگیخت. آن گاه به تصویری اشاره خواهم کرد که دیری است از ایران آینده، از ایرانی آزاد و سربلند، در دل و جانم نقش بسته است.

گرچه در این سال ها بارها تأکید کرده ام، اما برای نسل جوانی که امروز در صف نخست جنبش به مقاومتی جانانه در برابر حاکمان پرداخته است لازم می بینم تصریح کنم که انگیزه ام در تلاش برای رهائی ایران از حکومت غاصبان کمک به برپائی نظامی مردمی و قانون مدار در میهن عزیزاست؛ نظامی که بازتاب خواست هم میهنانم باشد؛ حکومتی که تضمین آزادی ها و حقوق ملت را در سرلوحه وظائفش قرار دهد؛ حکومتی که خود را خادم و فرمانبردار مردم بداند و نه قیم و والی آنان.

* * *

در همه این سال ها، خطرهای بسیار را به جان خریده ام اما در این راه تا حد توان از هیچ کوششی مضایقه نکرده ام. هر بار که هم میهن مبارزی به دست تبه کار رژیم جمهوری اسلامی بر خاک و خون غلطیده، اراده ام به ایفای وظیفه ام راسخ تر شده است. هر روز، چون شما، بیشتر به این واقعیت پی برده ام که تا پایان عمر ولایت جمهوری اسلامی مردم ایران روی آزادی و امنیت و آسایش را نخواهند دید و میهن عزیز ما اعتبار و حیثیت از دست رفته خود را در جامعه بین المللی باز نخواهد یافت. از همین روست، که در این سال ها برای کمک به همبستگی صفوف مبارزان آزادی

خواه از هیچ تلاشی فروگذار نکرده ام. اعتقاد همچنان بر این است که برای زدودن سایه سیاه ولایت فقیه از خاک میهن باید صداها را رساتر و صف ها را فشرده تر کرد. از فریاد اعتراض شما زنان و مردان آزاده ایران است که غاصبان حقوق ملت امروز این گونه هراسان شده اند و آزادی خواهان سراسر جهان چنین بی سابقه به تحسین و هواداری از پیکار برحق شما برخاسته اند.

* * *

جنبش سبز در سال گذشته در اعتراض به دخالت آشکار دولت در انتخابات و وارونه کردن نتایج آن آغاز شد. اما این اعتراض سیل آسا تنها از نادیده گرفتن آرائی که به صندوق ها ریخته بودید سرچشمه نمی گرفت. لبریز شدن کاسه صبرتان پس از تحمل سیاه ترین دوران تاریخ ایران بود که شما را به ادامه مبارزه در ابعادی بی سابقه با دشمنان سوگند خورده ایران و ایرانی بر انگیخت.

در این دوران مصیبت بار است که حاکمان غاصب، آزادی و حقوق مردمان را هیچ دانسته اند و جز با خشونت و ارباب با ایرانیان آزادی خواهی که حقوق مسلم و انسانی خویش را می طلبند روبرو نشده اند؛ در این دوران است که اقتصاد شکوفای ایران پیش از انقلاب را به سراشیب ورشکستگی کشانده اند؛ در همین دوران است که با موج اعدام ها، با تعطیل دانشگاه ها و پاکسازی های کینه توزانه، مسبب کوچ صداها و صدها هزار تن از لایق ترین فرزندان ایران از وطن شده اند؛ در همین دوران است که کمبودهای روزافزون زندگی تن فروشی و اعتیاد را در ابعادی غیرقابل تصور بر فرزندان وطن تحمیل کرده است؛ در دوران جمهوری اسلامی است که نسل جوان ایران، هنوز از تجربه های تلخ دوران تحصیل فارغ نشده، با کابوس بیکاری و سختی تأمین معاش و کمبود مسکن دست به گریبان شده است؛ و سرانجام در همین دوران سیاه است که فساد روز افزون و بی سابقه ای که در همه نهادهای حکومتی ریشه دوانده. مجموع همه این خشونت ها و قانون شکنی ها و ویران گری هاست که تیشه به ریشه ایران و اسلام هر دو می زند.

اما، سلب حقوق و آزادی های مردم ایران و خم کردن پشتشان با سنگینی مشکلات روزافزون اقتصادی در برابر خطرهایی که این حکومت به عمد متوجه امنیت و تمامیت ارضی میهن عزیز ما کرده است رنگ می بازند. از همان آغاز بود که حکومت ولایتی با درهم شکستن شیرازه ارتش مقتدر ایران و ریختن خون سردارانش، به حکومت عراق فرصت داد تا جسورانه بر میهن عزیز ما هجوم آورد. از روز نخست تولد نامبارکش حکومت ولایتی با سرکوب اقوام گوناگون ایرانی، با تهدید و تحقیر و آزار پیروان مذاهبی جز تشیع، و با هجومی بی رحمانه بر اهل تصوف و

دراویش مسالمت جوی ایران، پیوندهای دیرینه همبستگی میان ایرانیان را نشانه گرفت. جنگ با عراق را نه مصیبت که نعمت الهی دانست زیرا ترجیح می داد به شکرانه این نعمت صدها هزار جوان و نوجوان ایرانی را که دل های پاکشان به عشق میهن می طپید در شن زارهای عراق دفن کند، اما پاسخگوی وعده های دروغین خود به ملت نشود؛ هرچه توانست بر عمر جغد شوم جنگ افزود تا بتواند حکومت ظلم و وحشت را بر ملت مسلط کند؛ و در دشمنی با مردم ایران چنان کرد تا وطن عزیزی که خود قربانی تجاوز شده بود در نظر جهانیان همپراز متجاوزان شناخته شود. با دخالت مستقیم و غیر مستقیم در امور داخلی همسایگان دور و نزدیک ایران، عراق و لبنان و فلسطین و افغانستان، و با حمایت تبلیغاتی و مالی و نظامی خود از تندروترین دشمنان آزادی و همزیستی در این جوامع، نه تنها نام ایران عزیز را در نظر جهانیان با صفات پلیدی چون «تروریست» و «یاغی» آلوده کرد بلکه بسیاری از کشورهای بزرگ و کوچک دنیا را به دشمنی با ایران کشاند. اگر تاکنون ساده لوحانی در جهان نقش مستقیم این حکومت را در آشوب ها و کشتارهای سرزمین های دور و نزدیک ایران نمی دیدند سخنان سخیف و تهدیدهای خشونت بار رهبران مردم ستیز رژیم جای تردید برای کسی باقی نگذاشته است.

اما، این همه نیز برای تحقق اهداف اصلی نظام جمهوری اسلامی که تحریک دیگران به دشمنی با ایران و برافروختن آتش ستیز و جنگ، است کافی نبوده. از همین رو، به بهانه دسترسی به انرژی هسته ای برای مقاصد صلح آمیز، سال هاست به جست و جوی دسترسی به سلاحهای خوفناک تری برآمده است تا زودتر به هدف اهریمنی خود رسد و بار دیگر ایران را آماج تعرض و هجوم دیگران سازد. از رهگذر اصرار به پیمودن چنین کژراهه ای است که امروز کشور عزیز ما با بحرانی بی سابقه و خطرناک روبروست؛ بحرانی که هم میهنان عزیز صلح دوست من کمترین نقشی در ایجاد آن نداشته اند.

به باور من مردم آگاه و هشیار ایران منفعت و مصلحت خویش را نه دخالت مسلحانه و مودیانه در سرنوشت مردم فلسطین و عراق و لبنان می دانند، نه در دشمنی با جوامع آزاد و پیشرفته جهان و نه در اصرار دیوانه وار بر دست یافتن به سلاح های هسته ای. مردم ایران از یاد نبرده اند که امکان دسترسی به فن آوری و انرژی هسته ای برای مقاصد صلح آمیز، که حق مسلم آنان است، سال ها پیش از انقلاب برایشان میسر شده بود. ایران آن روز توانسته بود، با همکاری و موافقت جامعه بین المللی، در راه رسیدن به این امکانات گام هائی بلند بردارد زیرا هیچ کشوری در جهان بیمی از گسترش طلبی و دخالت جوئی حکومت آن روز ایران نداشت. رژیم ولائی، اما، با هدف های تجاوزطلبانه و سیاست های خارجی تحریک آمیز نه تنها آن امکان را یکسره نابود کرده بلکه اکثریت قریب به اتفاق دولت های جهان را از

نزدیک و دور، به دشمنی با ایران برانگیخته است تا بتواند به بهانه دفاع از ایران به سرکوب مخالفان و منتقدان خود هرچه خشونت بارترا ادامه دهد. اما، همسو و همصدا با شما هم میهنان عزیزم، من نیز مسئولیت اصلی هر آسیب و خدشه ای که از سوی دیگران به تمامیت و یکپارچگی ایران عزیز وارد آید با حکومت غاصبی می دانم که در دشمنی با ایران و مردم ایران همتائی در تاریخ بلند ما نداشته است.

* * *

هم میهنان عزیزم،

امروز هم، چون بارهای پیشین که فرصت سخن گفتن با شما را یافته ام، می خواهم به ویژگی های حکومت آرمانی شما اشاره کنم. زیرا در این سال های تلخ و تباه، از راه های گوناگون، هم از خواست ها و آرمان های های دیرین شما برای زیستن در یک جامعه آزاد و مسالمت جو آگاه شده ام و هم از رنج ها و محرومیت هائی که بی رحمانه بر شما تحمیل شده است. کوشیده ام سخنی نگویم و ادعائی نکنم مگر از دل و زبان، و به خاطر و یاد شما، برآمده باشد. از همین روست که بخشی بزرگ از باورها و آرزوهایم در باره آینده ایران ملهم از باورها و آرزوهای شما بوده است که در کوره آتشین دورانی چنین تلخ به هشیاری و آگاهی های بی نظیر رسیده آید.

باور من این است که شما بسی بیشتر از نسل های پیشین با معنای آزادی و حقوق تان آشنا شده آید و به اهمیت دستیابی کامل به همه آن ها پی برده آید. آموزگارتان در راه این آشنائی و آگاهی کسانی بوده اند که با ادامه حکومت ولائی و نامشروع خویش یک لحظه هم از ستیزی دائمی با یکایک این آزادی ها و حقوق دست نکشیده اند. شما هر یک چون لقمان حکیم آید که ادب از بی ادبان آموخته بود. هر تباهی و ویرانی که این گروه خودکامه به بار آورده اند؛ خون هر زن و مرد آزاده ای را که بی شرمانه بر زمین ریخته اند؛ قلم هر ایرانی حق گوئی را که به ناحق شکسته اند، هر دستبرد خائنانه ای که به خزانه ملت زده اند، اشتیاق شما را به بناکردن حکومتی که در خور شما و سزاوار فداکاری های شما باشد دو چندان کرده است. یقین می دانم که اکثریت شما، به ویژه جوانان و زنان هشیار و برومند میهن، اگر درسی از سال ها تجربه تلخ و فراموش نشدنی آموخته باشید این است که استقرار حکومتی که بتواند پاسدار منافع ملی ایران و حافظ آزادی ها و حقوق شهروندانش باشد بدون یک قانون اساسی مترقی و انسان محور که سنگ بنا و شالوده اش اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، و دیگر میثاق های مکمل آن، باشد محال خواهد بود.

در این واقعیت تردید ندارم که شما می خواهید قانون اساسی آینده ایران آزادی ها و حقوق برابر همه شهروندان ایران را، به هر مذهب و مسلک، با هر اعتقاد سیاسی و از هر قوم و قبیله ای، بی هیچ استثنائی محترم بشمرد؛ توجهی خاص به خواست های بر حق همه اقوام ایرانی داشته باشد، اقوامی که به ویژه در دوران حاکمیت غاصبان انحصار طلب، از تبعیض ها و محرومیت های بی سابقه رنج برده اند. یقین داشته باشیم که برآوردن چنین خواست هایی با وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران نه تنها در تضاد نخواهد بود بلکه پیوندهای دیرینه تاریخی و فرهنگی و آرمانی همه ساکنان میهن کهن سال ما را از همیشه استوارتر خواهد کرد.

* * *

تجربه همه جوامع پیشرفته و آزاد جهان و به ویژه تجربه تلخ مردم ایران در حکومت ولایت مذهبی تردیدی در این واقعیت برجای نگذاشته که تدوین چنین قانون اساسی، تأمین و تضمین حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی مردم ایران و برپائی حکومتی شایسته ملت نیازمند آن است که نهادهای قانون گذاری، اجرائی و قضائی دولت در انجام وظائف خود، به ویژه در تأمین و تضمین آزادی و برابری حقوق اساسی یک شهروندان ایران، تابع احکام هیچ مذهب و مکتبی نباشند. با چنین حکومتی و در چنین جامعه ای است که شبح شوم تبعیض های مذهبی و قومی و سیاسی از عرصه زندگی فردی و اجتماعی مردم ایران برای همیشه رخت خواهد بست. با چنین حکومتی است که ایران عزیز ما خواهد توانست بسان فرشته صلح و همزیستی، و نه چونان اهریمن جنگ و خونریزی و ویرانی، جای شایسته خویش را در میان همسایگانش، در جامعه جهانی، باز یابد.

من تردید ندارم که، اگر نه همه، اکثریت غالب رهبران روحانی که با احترام به خواست و اراده اکثریت قاطع مردم راه خود را از راه حاکمان سرکوب گر جدا کرده اند و رژیم جمهوری اسلامی را نه جمهوری می دانند و نه اسلامی، با آن چه شما می خواهید مخالفتی ندارند. آن ها هم اعاده حیثیت خویش و احیای اعتبار و احترام از دست رفته اسلام را نیز چون شما در برپائی یک حکومت انسان گرا و مسالمت جو می بینند.

تا پایان راه، تا هنگامی که شما عزیزان من بتوانید بر سرنوشت خود مسلط شوید راهی دشوار و پرخطر در پیش است. باید دام ها را بشناسیم و فریب سخنان عوام فریبانه را نخوریم. یقین داشته باشیم که شیرازه های حکومت بیداد و استبداد هیچگاه به سستی امروز نبوده و آثار شکست و ضعف و آشفتگی در صف زورگویان چنین روشن نمایان نشده است.

سخن پایانی من با آن گروه از هم میهنانی است که به اجبار ترک وطن کرده اند و امروز در سرزمین هایی زندگی می کنند که در آن آزادی و حق هرکس به تجمع و بیان، به هر باور سیاسی و هر اعتقاد مذهبی مصون و محترم است. دریغ که از چنین آزادی و حقی برای یاری به هموطنان اسیر خویش در ایران آن گونه که باید و می توانستیم، بهره نبرده ایم. دریغ که در این سال ها دلمشغولی های سیاسی ما بیشتر هدف های فردی و آرمان های گروهی و حزبی و مسلکی بوده اند و نه خواست های حیاتی و اصلی مردم اسیر ایران. آیا زمان آن نرسیده است که در نبرد مرگ و زندگی که امروز مردم ایران را چنین سخت دامن گرفته، به افق بلندتری بنگریم و راه نوینی را برگزینیم؟ راهی که در آن بتوانیم از نیروی بزرگ و بالقوه ای که در دسترس ماست تنها برای یاری به تحقق مهم ترین و حیاتی ترین هدف مردم ایران که دسترسی به آزادی ها و حقوق انسانی پایمال شده خویش بهره گیریم. از میان نزدیک به چند میلیون ایرانی که امروز در آن سوی مرزهای وطن در آزادی و آسایش نسبی زندگی می کنند به یقین می توانیم بخشی بزرگ را به پیمودن این راه برانگیزیم. توفیق در این راه نیازمند آن است که در حداقل هدف ها و آرمان های مشترک به توافق رسیم که چیزی جز هدف ها و آرمان های دیرینه مردم ایران نیست: رهائی از زنجیر استبداد، بهره مندی از آزادی ها و حقوق انسانی و ریختن شالوده های حکومتی متکی به اراده مردم.

شماری روز افزون از ایرانیان در همه جای دنیا امروز به این واقعیت پی برده اند که برپایه «جدایی دین از حکومت» و با اتکا به «اعلامیه جهانی حقوق بشر» می توان مهم ترین منبع الهام و انگیزه همبستگی ایرانیان برای کمک به تحقق خواست های اساسی ملت را فراهم آورد. این همان اصولی است که از سال ها پیش نخبگان ایران، به ویژه دانشجویان و دانشگاهیان، از زن و مرد، به نقش اساسی اش در بنا کردن نهادهای دموکراتیک پی برده اند. در واقع بر پایه همین دو اصل می توان به توافقی گسترده رسید و به تلاشی پیگیر و مشترک پرداخت که کارساز ترین شیوه ها و برنامه ها را برای کمک به تحقق اهداف جنبش آزادی خواهانه مردم ایران فرارویمان گذارد. در نهایت تعیین سرنوشت کشور به رای آزادانه مردم ایران گذارده خواهد شد، از همین روست که من نیز خواهان شرایطی کاملاً دموکراتیک برای برگزاری انتخاباتی کاملاً آزاد هستم و چنین شرایطی جز در زمان خلاصی از رژیم حاکم میسر نخواهد بود.

دام ها و مهلکه های تازه ای را که رهبران زخم خورده و خشمگین فرا راه مردم قرار داده اند خطرناک تر از آن باید شمرد که به هیچ یک از ما فرصت اندیشیدن به منافع

سیاسی، مسلکی و فرقه ای خود دهد. در این برهه تاریخی تنها باید در اندیشه سرنوشت ایران و مصلحت مردم ستم کشیده و سربلندش بود، باید در جست و جوی راهی برآمد که بتواند امکان نیل به آزادی و حقوقشان را فراهم آورد که مهم ترین ضامن منافع ملی و یک پارچگی وطن است.

با همه موانع و دشواری هائی که برای رهائی ایران از بند استبداد فرا راه مردم آزاده ایران قرار دارد، یقین داشته باشیم که چیرگی ملتی بزرگ و سربلند بر حاکمانی حقیر و فرومایه حکم مسلم تاریخ جهان است. حاکمانی که هرگز برای هویت ملی و تاریخ پرافتخار ایرانی ارج و احترامی قائل نبوده اند و منافع و مصالح مردم ایران را در این سال ها همواره قربانی ماجراجوئی های مصیبت بار خود کرده اند با تکیه بر کدام ریشه و توشه خواهند توانست در برابر امواج کوبنده جنبش آزادی خواهانه مردم ایران مقاومت کنند؟ بنابراین راهی جز تن دادن به خواسته های مردم را ندارند و بهتر است اراده ملت را محترم شمرده و راه را به یک آستی ملی نبندند. در چنین شرایطی می توان به پیروزی مسلم مردم آزاده ایران مطمئن بود و به فردای روشن ایران امیدوار.

به عشق دیدن ایرانی رها از استبداد، دروغ و ستیزه جوئی، به امید ایرانی صلح دوست و صلح پرور و سربلند و به امید روزگاری بهتر برای همه زنان و مردان وطن، پیروزی قطعی و نهائی شما را آرزو دارم.

خداوند نگهدار ایران باد
رضا پهلوی